

بناسبت روز بین المللی زنان

## زن و آزادی

در این روز هشتم مارس، روز بین المللی زنان، روزی که زنان پیشرو و آگاه عهد و پیمان بستند که تا آزادی خود از اسارت از پای ننشینند، درود پرشو رما توجه زنان و دخترانسی است که بعزت مبارزه دلیرانه، دوش بدوش برادران خود، در زندانها و در دست درخیمان سازمان امنیت گرفتارند. مادر این ابراز همدردی بیقین بیانگر عواطف کیه نیروهای پیشرو و انقلابی میهن خود میباشد.

آزادی زن از اسارت بچه معنی است؟ روشن شدن این مسئله از این جهت ضرورت دارد که امروز در غالب کشورهای پیشرفته مسئله آزادی زن و راه حل آن بدرستی مطرح نمیشود و طبیعی است وقتی مسئله اجتماعی بدرستی مطرح نشود راه حلی نیز که بر آن مترتب میگردد درست از آب در نخواهد آمد.

مارکسیسم-لنینیسم خواهان تساوی کامل زن با مرد در کیه شئون اجتماعی است. اما منظور از تساوی این نیست که زن و مرد هر دو یکسان در اسارت زندگی کنند، در این است که زن و مرد، در جامعه ای آزاد، آزاد از هرگونه ستم اقتصادی و اجتماعی دارای حقوقی کاملا برابر و از تساوی کامل برخوردار باشند. وگرنه بدست آوردن دستمزد مساوی با مردان هنوز اسارت اقتصادی زن را (مانند مرد البته) از بین نمیببرد. یا شرکت در انتخابات یعنی اتخاذ تصمیم "آزادانه" در اینکه چه کسانی باید به سرکوب مبارزات حقه آنها بپردازند (در رژیم شاه حتی این آزادی هم نیست) معنی آزادی زن و برابری با مرد نیست. این برابری زن با مرد در اسارت اقتصادی و اجتماعی است. اما مارکسیسم-لنینیسم خواستار برابری کامل زن با مرد در جامعه ای هستند که از هرگونه ستم اقتصادی و اجتماعی آزاد باشد.

از آن زمان که در کنگره کپنهاگ زنان سراسر جهان تصمیم به مبارزه برای آزادی خویش گرفتند مبارزه زنان منزلهای بسیاری را پشت سر گذاشته و موفقیتهای زیادی کسب کرده است. ولی اگر از کشورهای واقعاً سوسیالیستی صرف نظر کنیم آزادی از اسارت برای زنان همچنان در دستور روزیاتی مانده است اما نبرد نهایی برای رهایی از هرگونه اسارت زنان هم اکنون در سراسر جهان در گیر شده است و این نبرد در بیا زود ناگزیر و بنابر ضرورت تاریخی با موفقیت ستم پدگان و محرومین پایان خواهد پذیرفت ولی اگر با پیروزی این نبرد طبقات و قشرهای محروم جامعه به آزادی خود دست خواهند یافت هنوز سالها و دهها سال لازم خواهد بود برای آنکه زن مقام خود را بشناهد انسان در اذهان و نهاد انسانها بدست آورد. چرا چنین است؟ برای اینکه طی قرنهای شتالی، از آن زمان که نقش زن در تولید اجتماعی تخفیف یافت و ثروت و وسائل تولید بدست مرد، سرکرده خانواده افتاد، این فکر خفیف، محصول جامعه طبقاتی در مغز انسان و متاسفانه در مغز خود زنان رسوخ یافت که زن از مرد کمتر است و از حقوقی برابر حقوق مرد نمیتواند برخوردار گردد. بدین ترتیب زن در گذشته و در جوامع عقب مانده بصورت کنیز مرد و در دوران "تمدن" جدید بصورت عروسک زیبایی در دست مرد درآمد. نیروهای سیاه پاستاد طبقات حاکمه، قرنهای متمادی بانواع وسائل وحیل به این فکر خفیف دامن زدند و این فکر اکنون آنچنان در نهاد مردان (و اکثر زنان) ریشه گرفته که برای برکندن آن حتی پس از پیروزی در نبرد نهایی هنوز سالهای طولانی لازم است.

تلقین برتری مرد بر زن هم اکنون پنهانست تمام ادامه دارد. طبقات حاکمه که از بحرکت درآمدن نیروی عظیمی مانند زنان، نیروی برابر نیی از سکنه، بقیه در صفحه ۲

## پیروزی بزرگ خلق ویتنام

دچار بحران بیسابقه ای کوه کیه سگهای زنجیری خویش را در جنوب شرقی آسیا برای نبرد با خلق ویتنام به صحنه جنگ انداخت. آیا کیه این تشبثات امپریالیسم آمریکا بدان خاطر بود که روزی چنین موافقتنامه ای امضا کند و با دستی خالی تر از روز اول، ویتنام را ترک گوید و به آمریکا بازگردد کسانی که امروز مدعی آنند که هیچ طرف پیروز نشده است مسلماً می خواهند با سبلی صورت خود را سرخ نگاه دارند. امروز همه مردم جهان میبینند که چگونه کشوری کوچک توانست سرسختانه در مقابل نیرومندترین امپریالیسم جهان مقاومت کند، ابتکار عمل را در دست خود نگاه دارد و سر انجام وی را برزاند در آورد. پیروزی خلق ویتنام پس از جنگ دوم جهانی و پیروزی انقلاب چین بزرگترین پیروزی خلقهای جهان علیه امپریالیسم هاست. شکست امپریالیسم آمریکا در جنگ ویتنام بزرگترین شکستی است که تاریخ آمریکای امپریالیستی بخود دیده است. علت اصلی پیروزی خلقهای ویتنام این بود که بجنگ انقلابی توده ای همت گماشتند. از شی صحیح سیاسی و نظامی مارکسیستی-لنینیستی پیروی کردند. به نیروی خود اتکا نمودند، به "خرد مندی" امپریالیستها چشم امید ننستند. پیروزی جنگ توده ای خلقهای ویتنام پیروزی عظیمی برای خلقهای سراسر جهان است که برای رهایی از یوغ امپریالیسم جهانی میزنند. از یکسو جرئت و شور مبارزات ضد امپریالیست ۱. فزونی میبخشد، ۲. قشرها و عناصر بقیه در صفحه ۲

امپریالیسم آمریکا سرانجام به امضا موافقت نامه آتش-بس در سراسر ویتنام تن در داد. بموجب این قرارداد امپریالیسم آمریکا موظف است "به تعهد نظامی و مداخلات خود در امور داخلی ویتنام جنوبی" خاتمه دهد (ماده ۴ موافقت نامه) "در عرض مدت ۶۰ روز از تاریخ امضا موافقت نامه حاضر باید تخلیه کامل ویتنام جنوبی از کیه سپاهیان، کیه راینظامی، کیه هیئت های نظامی، ... کیه تسلیحات و مهمات و هرگونه سازوبرگ جنگ متعلق به آمریکا ... پایان پذیرد" (ماده ۵). در عرض همین مدت "پایه کردن کیه پایگاههای نظامی در ویتنام جنوبی، ... پایان خواهد پذیرفت" (ماده ۶). بدین ترتیب امپریالیسم آمریکا به شکست نظامی خویش در ویتنام اعتراف کرد. اگرچه مبلغین وی ادعا دارند که گویا در ویتنام هیچ طرف پیروز نشده است ولی همین مواد موافقت نامه بوضوح نشان میدهد که خلق ویتنام چه پیروزی عظیمی بدست آورده است. خلق ویتنام از همان روز نخست، اخراج امپریالیسم آمریکا را هدفی خویش قرار داد. امپریالیسم آمریکا بمنظور سرکوبی جنگ توده ای خلق ویتنام وارد کارزار شد، صدها هزار سپاهیان را بس ویتنام فرستاد، برای این جنگ صدها میلیارد دلار خرج کرد، از مدرن ترین تجهیزات زمینی، دریایی، هوایی برای سرکوبی خلق ویتنام استفاده کرد و آنها را بر باد داد. اقتصاد خویش را تاسرحد و ورشکستگی بکار انداخت، دلار خویش را

## استالین آموزگار پرولتاریا و خلقهای انقلابی

بیست سال پیش در روز ۳ مارس ۱۹۵۲ استالین آموزگار و پیشوای بزرگ پرولتاریای روسیه و پرولتاریای جهان چشم از جهان فرو بست. با مرگ استالین تمام میراث تئوریک و پراتیک پایه گذاران سوسیالیسم علمی یعنی مارکسیسم-لنینیسم و ساختمان سوسیالیسم، در شوروی مورد دستبرد قرار گرفت، و فرعیسم بورژوازی جای تئوری انقلابی طبقه کارگر گرفت و نظام بورژوازی جانشین سوسیالیسم گردید. از دستاوردهای گرانبهای شوروی و دیگر خلقها در زمینه ساختمان سوسیالیسم چیزی بر جای نماند. تبدیل اتحاد جماهیر شوروی - که آنهمه نیرو در دوران سوسیالیسم بدست آورده بود - از یک کشور سوسیالیستی بیک کشور امپریالیستی، کار آزادی واقعی خلقها را از یوغ امپریالیسم، کار استقرار سوسیالیسم را در میان جهانی بعقب انداخت، دست امپریالیسم غارتگر را برای تأمین مقاصد نو استعماری، برای تجاوز به آزادی و استقلال خلقها باز گذاشت. این دگرگونی عظیم در شوروی اگر در آغاز از نظر پنهان بود، امروز همگرا برابری میبند و هیچ پردی از تبلیغات هراندازه نیرومند هم که باشد قادر نیست آنرا بپوشاند. اکنون روشن است که استالین مظهر مارکسیسم-لنینیسم، تجسم ساختمان سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا بود. تاوی بود ساختمان سوسیالیسم هر روز پیش و بیشتر میرفت دیکتاتوری پرولتاریا محکم و استوار برپا بود، مارکسیسم-لنینیسم بلافاصله در جنبش کمونیستی جهانی تسلط داشت. اگر هم اینجا و آنجا نطفه هایی از فرعیسم بروز میکرد در برابر صخره عظیم مارکسیسم-لنینیسم از پای در میامد. جانشینان وی که نه با سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا و نه با مارکسیسم-لنینیسم سازگار بودند داشتند مبارزه را آغاز کردند. اما طرفین پرده و آشکیا در مارکسیسم-لنینیسم و سوسیالیسم بیگبار میسر نبود بعلاوه آنها تظاهر به مارکسیسم-لنینیسم و سوسیالیسم را برای حفظ موقعیت خود و برای نفوذ در کشورهای عقب افتاده شوروی میسر نمیداد. این بود که کار را از حمله به استالین و به بهانه "مبارزه با کیش شخصیت استالین" از گزارش نهایی خائن میمانند خروشوف بکنگه بیست حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز کردند - البته نهان از احزاب کمونیستی و کارگری که بلافاصله در مطبوعات آمریکا (درست توجه کنید در مطبوعات آمریکا) منتشر گردید. نیروهای سیاه امپریالیسم که تحول عمیقی را در اتحاد شوروی میدیدند از شادی در پوست نمیگجیدند. تمام مساعی این نیروها برای برانداختن سوسیالیسم بقیه در صفحه ۲

## فریاد خشم دردانشگاه تهران

سازمان امنیت برای برگزاری "انقلاب دوازده گانه" و "دو نوع تدارک برعهده داشت: یکی اینکه جمعیت هرچه بیشتری را با اعمال فشار و تحت نظارت ماموران خود مانند کاروان اسیران به تظاهرات دروفین بکشاند و عده ای از ارادال مزدور را برای هورا کشیدن استخدام کند، و دیگر اینکه با تهدید و ارعاب - که اقدامهای دی ماه مقدمه آن بود - و با دستگیری قبلی هرکس که زبان با اعتراض میگشود، و بکلم پلیس مخفی و آشکار از هرگونه تظاهرات مردم بربزد این عوام فریسی تهوع آور جلوه گیرد. معذک در میان اینهمه طبل و کوس تبلیغات رژیم، فریاد خشم و نفرت خلق ایران ناشنیده نماند و روز شنبه ۳۰ دی ماه دانشجویان دانشگاه تهران طنین انداز این فریاد بودند. هنگامی که پلیس برای دستگیری دانشجویان اقتصادی وارد دانشگاه شد دانشجویان با پرتاب سنگ از او پذیرائی کردند. مقاومت دانشجویان بقدری بود که پلیس فقط پس از دستگیری ۵۰ تن از دانشجویان دانشگاه فنی توانست دانشگاه را "از دانشجویان عاصی پاک کند". در جریان این مقاومت که روز یکشنبه نیز ادامه یافت دانشجویان تمام دانشگاهها: ادبیات، علوم، پزشکی، دندان پزشکی و حقوق شرکت داشتند.

روز یکشنبه اتومبیل ولسو زرد رنگ استیشن متعلق به سازمان پیمان سنتو که مرکز امنی دانشگاه در اختیار یکفر آمریکائی گذاشته بود در جنب دانشگاه فیزیک از طرفی دانشجویان با سنگ و چوب مورد حمله قرار گرفت، بگی خورد شد و سپس آنرا آتش زدند. این امر نشانه آن بود که دانشجویان آگاه ایران بخوبی میدانند که رشته اصلی بدست امپریالیست های آمریکائی است و همین عوام فریسی های مربوط به "انقلاب دوازده گانه" نیز با الهام سیاسی آمریکا انجام میگیرد. معنای بزرگ سیاسی حمله بر اتومبیل پیمان سنتو آن بود که خلق ایران دشمن خود را در وجود دوگانه و یکدل یعنی در رژیم محمد رضاشاه و امپریالیسم آمریکا می شناسد.

کارناوال تهران بنشانی بهها بلین تومان خرج بردت که با تهدید از کسبه و تجار و کارگران و کارمندان اخاذی شد و بار دیگر مردم احساس کردند که هر بار که محمد رضاشاه جشنی برپا میکند مستقیماً برای آنها ماتم میبار می آورد. درود به دانشجویان دلیر دانشگاه تهران که در تظاهرات برضد عوام فریسی های نواستعماری محمد رضاشاه بمناب فرزند ان و قادر خلق عمل کردند!

## دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه!

استالین ... بقیه از صفحه ۱ در طول تریب چهل سال در برابر اراده آهنین خلق شوروی در برابر اراده آهنین استالین درهم شکسته بود. اکنون تحول عمیقی که در اتحاد شوروی صورت میگرفت دولتی بود که بیخون دل بکش میآمد، انهدام سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا، برچیدن بساط تئوکراسی مارکسیسم لنینیسم اکنون از درون سوسیالیسم با دستخائنین به سوسیالیسم جامه عمل میپوشید.

در عوض مارکسیست لنینیست ها از همان آغاز گزارشهای نپائی و غلطی کنگره بیست را نپذیرفتند و با آنها به مبارزه برخاستند. مسئله استالین یعنی مسئله تجربه ساختن سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا مسئله یک حزب واحد یا یک شت خائن به سوسیالیسم نبود، مسئله استالین مسئله تمام جنبش کمونیستی و تئوری انقلابی بود و یک حزب و بدتر از آن یک فرد و یا چند تن خائن نمیتوانستند خود سرانه در آن تصمیم بگیرند. اما خائنین را با انقلاب و تئوری انقلابی، با تجربه دیکتاتوری پرولتاریا کاری نبود، هدف آنها برانداختن سوسیالیسم و احیای سرمایه داری بود که تا سالها بعد آن دست یافتند. مبارزه با استالین مفهومی جز مبارزه با مارکسیسم-لنینیسم نداشت. حمله به استالین، حمله به مارکسیسم-لنینیسم و دیکتاتوری پرولتاریا، حمله به سوسیالیسم بود. کافی است نگاه به اتحاد شوروی و به کشورهای ریزینویستس و احزاب کمونیست بسیاری از کشورها انداخته شود تا صحت این امر معلوم گردد. بیپرده نیست که در نزد احزاب و سازمان های مارکسیست-لنینیست استالین خط مرزی میان مارکسیسم لنینیسم و ریزینویستس و پرولتاریسم، خط مرزی میان انقلاب و ضد انقلاب است. طرف استالین جز طرف مارکسیسم لنینیسم نیست.

از کنگره بیست و هفتم تا کنگره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی به بعد حملات علیه استالین صورت آشکار و غلطی بخود گرفت. احزاب ریزینویست همه بدنبال رهبر کبیر خود خروشیدند شتافتند. ریزینویستهای حزب توده ایران نیز از همگان خود واپس نتانند. چه دشمنها و ناسزاهائیکه نثار این بزرگ نکردند، چه کلمات اهانت آمیزی که در باره وی بر زبان نیاوردند. خروش و جفا را بلقب کبیر لقب ساختند و در گفتهها و نوشته های خود مقام او را بعرض رسانیدند. ولی استالین را چنگیزی قرن بیستم نامیدند. یکی از رهبران کار به آنجا رسانید که استالین را "مونه منفی" خواند و سیاه بر روی سفید نوشت که در استالین جنبه های منفی بر جنبه های مثبت میچربید. از آن خنده دار تر اینکه یکی از تئوریسین برجسته خود را بیچنگ تئوریک با استالین فرستاد، کسی که از مارکسیسم لنینیسم بوئی نبرده، از استالین جز نامی نمیدانست، از خدمات تئوریک و پراتیک وی و آثار گرانبهای وی در بیخبری کامل بسر میبرد. چنین کسی بیچنگ تئوری های استالین رفت چنانکه کسانی از قشاش او هم اکنون به جنگ مائو رفته اند نتیجه ازیش معلوم بود. در افتادن با استالین، در افتادن با مارکسیسم لنینیسم بود و طبیعتا جز شکست و افشاح نمیتوانست بسیار آورد. خروش و جفا صحنه ساز این حادثه تاریخی ننگین بی نام و نشان بگور رفت و استالین همچنان عظمت و بزرگی خود را حفظ کرده است و همچون ستاره فروزانی در جنبش جهانی کمونیستی میدرخشد، سهل است در برابر موجودات حقیر و کوچکسی مانند خروش و جفا، کاسیگین و برزنفه سوسلف بپودا و... درخشش بعتراب بیشتری پیدا کرده است.

استالین قریب شصت سال از زندگی خود را در مبارزه بخاطر آرمانهای والای طبقه کارگر گذرانید. او شاگرد و همکار لنین بود. همراه لنین انقلاب اکبر را رهبری کرد و به پیروزی رسانید در پیروزی کبیر جوان شوراهای، علیه امپریالیستهای مداخلهگر در پیروزی بر مشکلات درونی کشور نقش موثری ایفا کرد. پس از لنین کار دشوار و بیسابقه ساختن سوسیالیسم را در کشور واحد و در احاطه کامل سرمایه داری با موفقیت انجام داد. از جنگ با آلمان هیتلری که متضمن نجات بشریت از یوغ فاشیسم بود مظفر و منصور بیرون آمد. او به مارکسیسم لنینیسم عمیقاً وفادار بود و آنرا با احکام نوی غنی ساخت. او شاگرد پاولوف لنین بود و تا پایان عمر باقی ماند. هم او بود که لنینیسم را به مبارزه در دوران جدید فشرده موهمه جانبدار اختیار همگان گذاشت. در مبارزه با دشمنان بی امان بود و بهمین جهت در سراسر حیات خود آماج حملات سیاه ترین نمایندگان امپریالیسم

پیروزی بزرگ ... بقیه از صفحه ۱ و سیمتوری را زنجیره وار به میدان مبارزه میکشاند و از سوی دیگر اراده عمل امپریالیسم آمریکا را برای سرکوبی خلقها متزلزل میسازد. در نامه شاد باش سازمان به حزب زحمتکشان ویتنام بدستی خاطر نشان گشته است: "خلق قهرمان ویتنام افسانه شکست ناپذیری امپریالیسم آمریکا را بر باد داد و بدین طریق دلگرمی بزرگی بگنیه خلقها در مبارزه آنها برای رهائی ملی و اجتماعی بخشید. جنگ ویتنام بویژه در سالهای اخیر بار اقتصادی، سیاسی و نظامی سنگینی بر دوش امپریالیسم آمریکا بود. با این همه امپریالیسم آمریکا بجنگ ادامه میداد تا حیثیت و ایهت خود را از دست ندهد، امید خلقهای جنوب شرقی آسیا را بجنگ توده ای، امیدی عیب وانمود سازد، حلقه محاصره بدور چین را بسته نگاه دارد و غیره... امروز با اضا و اجرای موافقت نامه آتش بس، حیثیت و ایهت آمریکا نقش بر آب میگردد، امید خلقهای این منطقه بجنگ توده ای فزونی مییابد و حلقه محاصره بدور جمهوری توده ای چین شکسته میشود. روزنامه ارتش ویتنام شمالی پس از انعقاد قرارداد نوشت: ما آن فلاجکری بندی را که زاندارم بین الطلی در جنوب شرقی آسیا برای جلوگیری از انقلاب کشیده بود در هم شکستیم ما ادعاهای استراتژیک امپریالیستهای آمریکائی را خرد کردیم. شکافی که خلق ویتنام در جنبه امپریالیسم و ارتجاع جهانی ایجاد کرد، توازن نیرو در جهان بسود خلقهای آزادی خواه، به سود کشورهای سوسیالیستی تغییر داد و بدین ترتیب خلق ویتنام از لحاظ انترناسیونالیسم پرولتری نقش شایسته و پرارجی را ایفا کرد.

جنگ توده ای خلق ویتنام امپریالیسم آمریکا را دچار بحران اقتصادی عظیمی ساخت. خلقهای ایالات متحده آمریکا را علیه امپریالیسم این کشور بر انگخت حتی موج عصیان و مقاومت به ارتش آمریکا نیز کشانده شد، تعداد سربازان و افسرانیکه از حکم درخیمان امپریالیسم سر باز زدند و به قیمت محکومیت های سنگین در دادگاههای نظامی آمریکا، اسلحه را زمین گذاشتند روز بروز افزایش مییافت این جنگ در بیداری و همبستگی خلقهای سراسر جهان تاثیر عمیق و گمناهی گذاشت. پیروزی جنگ توده ای خلق ویتنام پیروزی عظیم مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون بر ریزینویست معاصر است. ریزینویستهای شوروی ادعا کردند که در عصر سلاحهای اتمی اقدام به جنگ توده ای، برای سراسر بشریت خطرناک و کشنده است. به نظر ریزینویستهای شوروی توسل به قهر تنها برای امپریالیستها، تنها برای کشورهاییک دارای سلاحهای اتمی هستند سجاز است. کشورهای عقب افتاده باید به "خرد منقأ امپریالیستها چشم امید ببندند و اگر هم قصد مبارزه دارند

### تصحیح

از دارندگان کتاب "دولت و انقلاب" خواهشمندیم اشتباه چاپی صفحه ۱۶۹-۱۷۰ را باین طور اصلاح کنند: "و آن هنگام است که بگرد عبور از نخستین فاز جامعه کمونیستی به بالاترین فاز آن در همین حال بسوی زوال کامل دولت چهارطای باز خواهد بود."

و ارتجاع قرار داشت. او بیرحمانه به سرکوب دشمنان سوسیالیست میبرد و این در خور ستایش است و نه مستوجب نگرهش. دشمنان میگویند استالین بیپرده افراد را اعدام میکرد یا بزند و تبعید میفرستاد ولی اکنون جمعی از زندان رفقان زمان استالین را میشناسیم: گوبولکا، کادار، ایرناد، موساک، آرتور لندن نویسنده کتاب اعتراف، سولزه نیتسین، یکبار دیگر بچهره خیانت کار ایسن مردمان و تیتو که جنبش کمونیستی زمان استالین او را راند نگاه کنید تا ببینید استالین چه اندازه در مجازات این قبیل خائنین حق داشت استالین یکی از سیماهائی برجسته و نادر جنبش کمونیستی جهانی است و همچنان باقی خواهد ماند. استالین بعزت و فاداری خود به پرولتاریا و آرمانهای وی پیوسته مورد بغض و کینه دشمنان سوسیالیسم قرار داشت و هم اکنون نیز قرار دارد اما نام استالین در صفحات تاریخ کمونیسم با خطوط زرین ثبت شده است، پرولتاریای جهان و خلقهای انقلابی تصویر تابناک او را برای همیشه در قلب خویش حفظ خواهند کرد! افتخار جاویدان بر استالین بزرگ!

تنها میتوانند از راههای مسالمت آمیز مبارزه استفاد میکنند ریزینویست های شوروی تزریق مائوتسه دون را مبنی بر اینکه "امپریالیسم و کینه مرتجعین ببر گفتای هستند" به مسخره گرفتند و خلقهای جهان را از "دندانه های اتمی این بوم" ترسانند نبردی ولی خلق دلاور ویتنام از این "دندانه های اتمی" نیز نهری و به خلقهای سراسر جهان نشان داد که قهر امپریالیستی را باید با قهر انقلابی توده ها مواجه ساخت، نشان داد که اگر چه سلاحهای مدرن آمریکائی مخرب و وحشتناک است ولی سرنوشت جنگ را توده های بشری، آگاهی سیاسی، شور و شوق مبارزه آنها معین میکند. اینک خلقی رزم پیروزی خلق ویتنام رسیدان جنگ توده ای، باز هم ریزینویستهای شوروی از معجزات "شالست آمیز" دم میزنند نشانه تزویر و ریای آنها ست. برزنف بمناسبت اضا "موافقت نامه" ویتنام را نمونه ای دانست، نمونسه "حل مسالمت آمیز و عادلانه" گنیه تصادمات بین الطلی "در درجه اول خاورمیانه" بعبارت دیگر جانمشن خروشید چنین جلو میدهد که مسئله ویتنام از طریق مسالمت آمیز حل شده است و میخواهد که مثلا انقلابیون فلسطین جنگ را کنار گذاشته با مسالمت با اسرائیل روبرو شوند. گوئی سرنوشت جنگ ویتنام نه در جنگهای ویتنام بلکه در پشت میز مذاکره پاریس معین گشته و خلق فلسطین نیز برای نجات خود تنها به مبنی برای مذاکره احتیاج دارد. بدیهی است که این ریاکاری ریزینویستها دیگر کمتر کسی را میفریبد، بیشتر سبب رسوائی خود آنان و تئوری بیعقد ارشان میگردد. خلق فلسطین و سایر خلقهای جهان از تجربه بزرگ ویتنام آموزش میگیرند و با امیدی بیش از گذشته برجم جنگ توده ای را بر افراشته نگاه میدارند. راهسی را هم کمردم ایران در پیش دارند اگر چه دارای مختصات خویش نیز هستند ولی در خطوط کلی همان راه چین و ویتنام است.

زن و آزادی بقیه از صفحه ۱ "کره" ارض، نبی از اهالی هر کشور، وحشت دارند و با تمام قوا میکوشند که این نیرو را همچنان در بند نگاه دارند تا خطری از اینجانب متوجه آنها نگردد. از اینرو است که نیروهای ارتجاعی همچنان طرفدار سخت اسارت زنان و ادامه این اسارت اند. بنظر آنان زنان واقعی آنهایی هستند که زوجهای مطیع و سرزیر، مادرانسی فداکار و کاملا در اختیار شوهر خویش و پرورنده فرزندان خویش اند. زنان واقعی آنهایی هستند که هرگز با سیاست کاری ندارند؛ آنها باید بزیانند، ببزند، بشویند، بدوزند و فریزه جنسی شوهر خود را ارضا کنند. البته از سرریا به زنان احترامی صوری نیز میگذارند ولی این احترام ساختگی زدهای هم از بردگی زن نمیکاهد.

در کنار این نیروهای سیاه پاسداران دیگری از طبقات حاکمه که نقاب شرقی بر چهره دارند میکوشند مبارزه زنان را در سنبری غلط بیندازند، مبارزه را از هدف اصلی و صحیح منحرف سازند، آنها آزادی زن را در قالب آزادی جنسی میریزند و زنان را در راهی میکشاند که پایان آن همه چیز هست ولی از آزادی زن اثری نیست. امروز در کشورهای "متمدن" (که به ایران هم سرایت کرده است) "آزادی جنسی"، "انقلاب" (!؟) جنسی "ورد زبانها است و متاسفانه آنچنان فریبنده است که جوانان بسیاری را از راه بدر می برد. همین پاسداران جامعه کهنه گاهی نیز احساسات و مبارزه زنان را علیه مردان برمی انگیزند. البته دختران و زنان نمیتوانند علیه مردان و خصالت "مردسالاری" بحق برانگیخته نباشند. کارخانه، کاری توان فرسا که به پیش نمیگیرند، از آن زن است. بدتر از آن در شرایطی نیکه زن مانند مرد در خارج از خانه کار میکند، پس از بازگشت، هم او است که باید به امور خانه سرو صورت دهد و مرد که در کارخانه بگلی بیگانه است و کک به کد بانوی خانه راهم خلاف شان خود میداند تمام بار کارخانه را بدوش زن میگذارد. در همین حال زن باید با هرگونه خلق و خوی مرد بسازد و همچنان ساکت بماند، فحش و دشنام بشنود و کک بخورد و دم بر نیارود حتی به هیچ بوج قربانی "تعصب مردانه" گردد، طبیعی است چنین وضعی برای زن قابل تحمل نیست و میتوان به سهولت احساسات وی را علیه مرد برانگیخت.

بدون شك مرد در اسارت زن بقیه در صفحه ۳

زن و آزادی بقیه از صفحه ۲ مسئولیت بزرگی دارند او هنوز برابری حقوق زن را با خود نرفته اند بلکه آنرا مخالف با نوامیس طبیعت میدانند . متاسفانه عدای از کمونیست ها را نیز میتوان در عداد این مردان گذاشت . زنان و دختران آگاه حق دارند وقتی به این نکته اشاره میکنند که "متاسفانه اغلب آنها ( منظور دوستان انقلابی است - توفان ) در این مورد برخورد صحیح ندارند و هنوز نمیتوانند بطور مساوی با زنان رفتار کنند . مردان باتصوری که از زن در خانواده ، در مدرسه ، در برخورد های روزمره اجتماعی در مغز آنها گذشته شده در وضع کنونی جز این رفتار نمیتوانند داشت . در وجود ستم مرد بر زن هیچگونه تردیدی نیست اما سوق دادن مبارزه زنان بخاطر آزادی علیه مردان راه رهایی زنان از اسارت نیست و مبارزه آنها را به سر نخواهد رسانید .

اسارت زن معلول جامعه طبقاتی است و آزادی زن فقط با محور جامعه طبقاتی امکان پذیر است . بنابراین مبارزه فوق بخاطر رهایی از اسارت قبل از هر چیز مبارزه طبقاتی است . طرح مسئله از دید دیگر نادرست است و راه حل آن نیز غلط از آب در می آید . برای رهایی زن از اسارت باید با کلیه نیروهای انقلابی زیر رهبری طبقه کارگر بسوی سوسیالیسم و کمونیسم رفت . چنین است طرح صحیح مسئله اسارت زن در جامعه و راه صحیح حل آن . زنان و دختران آگاه میهن ما هرگز نباید این موضوع را از نظر دور بردارند . البته طرح صحیح مسئله باین معنی نیست که از تشنگی زنان و دختران بخاطر دفاع از حقوق حقه آنها میتوان یا باید سر باز زد . برعکس . تنها از اینسرا میتوان زنان را متشکل ساخت ، از اینراه میتوان مبارزه آنها را در بستر صحیح ، در بستر مبارزه طبقاتی انداخت و راه واقعی رهایی از اسارت را بآنها نشان داد . ولی چنانچه در طرح موضوع ، یعنی از همان بدو امر ، دچار اشتباه باشیم بقیه راه بجائی نخواهیم برد .

برای آنکه مرد مقام زن ، اهمیت زن در انقلاب اجتماعی و توجه بیشتر به این نیرو را در کار انقلابی در یابد هنوز کوشش بسیار و زمانی طولانی لازم است . نظیر این کوشش باید در مورد خود زنان صورت گیرد زیرا متاسفانه در حال حاضر اکثریت قریب به اتفاق زنان به وضع خود آگاهی ندارند و اسارت خود را امری طبیعی می شمارند و این نیز محصول قرنهای تبلیغ خرافات از جانب طبقات حاکمه و دستیاران آنها است . زن خود عقیده دارد که " باید در خانه از مردش بترسد و خود را زیر دست او بداند ؛ به مردش این حق را بدهد که کتکش بزند ، از خانه بیرونش کند . . . باید تحمل کند و ثابت کند که زن خوب و نجیبی است . فحش و کتک شوهر واجب و لازم است که زن در خانه بند شود ، صاحب نان و زندگی شود و بچه لوس ببار نیاید " ( صد بهرنگی ) درست همان افکاری که طبقه حاکمه تبلیغ میکند . تا زن به اسارت خود آگاه نگردد ، رهایی از اسارت امکان پذیر نیست . وقتی زن خود را شایسته چنین رفتاری از جانب مرد بداند چگونه میتوان انتظار داشت که مرد از آثاقی و " مردسالاری " دست بردارد و بازن بعنوان مساوی و برابر رفتار کند .

آزادی زنان از اسارت کار خود زنان است . در گذشته نزدیک هنگامی که زنان دوش بدوش مردان در مبارزات اجتماعی شرکت داشتند بهتر و بیشتر شخصیت خود را نمایان میساختند ، بیشتر و بهتر حق خود را بگری می نشانند . اما اکنون با " انقلاب شاهانه " علی رغم ادعاهای سران رژیم بند های اسارت زن ایرانی از گذشته سخت تر و محکم تر شده است . البته کمونیست های ایرانی که بخاطر برافکندن هرگونه اسارتی و از آنجمله اسارت زن می جنگند با آگاهی کامل بر این نکته که بدون شرکت زنان ، بدون شرکت پانزده ملیون زن پیروزی انقلاب ممکن نیست ، باید توجه به زنان ، بالا بردن سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی آنها و جلب آنها را ببارزه هیچگاه بدست فراموشی نسپارند . معدلک در اینجا وظیفه بیشتری برعهده آن زنان و دخترانی است که " ستم کشیدگی " را با گوشت و پوست خود احساس کرده و از آن مهتر موضوع را در چهارچوب صحیح آن مطرح میسازند . نمیتوان با این اندیشه " زنان و دختران که " راه حل بدست خود ما است " و " وظیفه زن در مبارزه دو برابر مردان است " موافقت نداشت . انجام چنین وظیفه ای بایستی - گیری هرچه تاملتر " نه تنها نفاق افکندن در جنبش نیست ،

"مقوله های کهنه" بقیه از صفحه ۴ تسهیل بپسند و اندازه وسائل ارتباط ، همه و حتی وحشی ترین ملل را بسوی تمدن میکشاند . . . . وی ملتها را ناگزیر میکند که اگر نخواهند نابود شوند شیوه تولید بورژوازی را بپذیرند . . . . خلاصه آنکسه جهانی هم شکل و همانند خویش می آفریند .

لنین میگوید : " سرمایه داری نمیتواند بدون توسعه منطقه سیادت خویش ، بدون استعمار کشورهای تازه بپویون کشاندن کشورهای کهن سال غیر سرمایه داری بگرد آید اقتصاد جهانی بیثبات خود ادامه دهد و توسعه و تکامل یابد " جلد ۳ ص ۵۲۲ ) و یکی از مثالهاییکه می آورد قفقاز است : " سرمایه داری روسیه ، قفقاز را به بازار جهانی کشانید ، خصوصیات محلی آن را - که بازمانده " سرستکی دیرینه " پدشاهی بود - تسطیح کرد ، برای کارخانه های خود بازار ایجاد کرد . . . .

کشوری که از اقتصاد جهانی برکنار بود و حتی از تاریخ برکنار بود تبدیل بکشور صنعت داران نفت ، بازرگانان شراب تولید کنندگان گندم و تنباکو شد . . . . ( همانجا ص ۵۲۱ ) و معدن قفقاز مستعمره روسیه تزاری بود . . . .

پس اگر کشور ما ایران در نیمه دوم قرن بیستم بکشور صنعت داران نفت و گاز ، به کشور صناعی که گنبد آنها در جیب امپریالیست ها ، به کشور صنایع مونتاژ ، تبدیل یسل شود ، اگر در کشور ما ایران رشد مناسبات سرمایه داری را برای نفوذ روز افزون سرمایه های امپریالیستی باز کند ، این امر نه فقط برخلاف ماهیت امپریالیسم و بمعنی بر افتادن آن نیست بلکه در دایره قوانین امپریالیستی و حاکی از تقویت ریشه های امپریالیسم در ایران است و بهیچ وجه از خصوصیت وابستگی ، نیمه مستعمرگی ، نو مستعمرگی ایران نمیکاهد . روزیونیست ها بسیار خوش دارند از " استقلال " ایران سخن بگویند . ایران در سازمان ملل عضویت دارد ، مستقل است پس مستعمره نیست ، نیمه مستعمره هم نیست !

آنها باین استدلال " حقوقی " عمل بسته اند . اگر استدلال اینست پس ایران ، نه امروز بلکه هیچگاه نه در عهد محمد رضاشاه بلکه در عصر محمد علی شاه همیشه مستعمره نبوده زیرا که هیچگاه از لحاظ حقوقی " استقلال خود را از دست نداده و لنین که بارها و بارها ایران را نیمه مستعمره خوانده اشتباه کرده است !

زیاد دور نمیرویم فقط از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سخن میگوئیم . آیا کشوری که در آنجا اداره جاسوسی آمریکا با خرج ۱۹ میلیون دلار حکومت قانونی را بدست اراذل و اوباش

نفتها به یگانگی آن صدمه نمیزند ، برعکس به نیروهای انقلابی قوت میبخشد و رهایی از اسارت را برای همه اسیران و ستمکشان و از آنجمله زنان تسریع میکند . ما باز هم تکرار میکنیم که مسئله اسارت زن ، ماهیت آن و راه رهایی از این اسارت باید بدستی مطرح و حل شود وگرنه مبارزه سیر رستی نخواهد پیمود و در پاره خواهد افتاد .

وظیفه زنان و دختران میهن ما اینست که همراه با برادران و شوهران خود برای برانداختن رژیم اسارت بار کنونی دست بدست هم بدهند . هراندازه شرکت زنان در این مبارزه وسیع تر و موثرتر باشد بهمان اندازه آنها بیشتر و موثرتر بهد فهای خود دست خواهند یافت و مردان را وادار خواهند کرد که از " مردسالاری " دست بشویند و حقوق زنان را محترم بدارند . تجربه مبارزات در همجا مؤید این گفتار است . چرا جای دور میرویم . نگاه کنید مردان و جوانان ، به این دختران دلاوری که هم اکنون در زندانها زیر دست دشمنان سازمان امنیت دست و پا میزنند با چه دیده احترامی میکنند ! آنها با مبارزه دلاورانه خود ، با ایستادگی و مقاومت خود احترام واقعی همه را برانگیخته اند و این هنوز آغاز کار است . ما یقین داریم که زنان ایران این نیروی عظیم انقلاب مظهر خود را در مبارزات آزاد بیخش میهن ما خواهند گویند .

ما روز بین المللی زنان را بهمه زنان و دختران شرقی و پیشرو ایران تهنیت میگوئیم . فرخنده باد روز هشتم مارس ، روز بین المللی زنان ! پیروز باد مبارزه زنان بخاطر رهایی از اسارت ! افتخار بر دختران قهرمانی که از شکنجه و زندان نهراسیدند و دوش بدوش برادران خود در نبرد شرکت جستند !

و ارتش مزدور سرنگون میسازد و شاه فراری را بر تخت مینشاند و بدست سازمان امنیتی که خود تشکیل میدهد تهنیت ملی و ضد استعماری را سرکوب میکند واقعا میتواند سیاست مستقل داشته باشد ؟ آیا کشوری که کاپیتولاسیون ، این قانون مظهر استعمار ، در آن تجدید شده کشوریکه کلیه رشته های حیاتیتر زیر نظارت رابزنان ۲ در واقع : حکمرانان - آمریکائی است ، کشوری که بویژه ارتش و نیروهای مسلحش خواه از حیث اسلحه و خواه از حیث سازمان بوسیله امپریالیسم آمریکا اداره میشود واقعا میتواند سیاست مستقل داشته باشد ؟

چه شان داران میشوند امپریالیست ها ، و نیز روزیونیست ها اگر خلق ایران فقط چشم ظاهر بین داشت و با ماهیت جریانات جهانی توجه نمیکرد . آنگاه برای او نه امپریالیسم وجود داشت و نه سوسیال امپریالیسم ، نه اپورتونیسم و نه روزیونیسم ، نه استعمار و نه استعمار نوین !

البته وابستگی و نیمه مستعمرگی ایران بآن معنی نیست که هیئت حاکمه ایران کترین حرکتی از خود ندارد و - به اصطلاح - مانند مرده در کف مردشوی در دست امپریالیست ها است . چنین منظره ای را حتی از دولت پشوالی سایگون نیز نمیتوان تصویر کرد . بویژه در ایران که منطقه نفوذ کلیه امپریالیست ها و نیز سوسیال امپریالیست ها است تضاد منافع گوناگون تا حدودی امکان مانور به محمد رضاشاه میدهد ، و در پرتو همین مانور است که میخواهند محمد رضاشاه را با یکسر سیاست مستقل - " مثبت ملی " - جلو بگردانند . ولی مرز این مانورها منافع عمومی امپریالیسم و در درجه اول منافع خاص امپریالیسم آمریکاست . امپریالیست ها نفع حیاتی دارند در اینکه نه فقط محمد رضاشاه سیاست نو استعماری آنها را اجرا کند بلکه سیاست مذکور را در لباس سیاست مستقل ملی بخلق ایران عرضه بدارد و چنان کند که تو گوئی سر رشته در دست اوست و نه در پس پرده . و هر آن که محمد رضاشاه ککترین پیوندی با خلق ندارد در اجرا این سیاست نو استعماری مانع جدی ایجاد کند باو آن رسد که بسایر گماشتگان نافرمان امپریالیسم رسید .

اینکه روزیونیست ها به یاری محمد رضا شاه شتافته اعلام داشته اند که اصولا مقوله مستعمره و نیمه مستعمره مقوله کهنه ای است که از صفحه تاریخ معاصر زوده شده است و بنابراین حکومت محمد رضاشاهی حکومت مستقلی است . اما خلق ما بدان مرحله ای از آگاهی و هشامی رسیده است که روزیونیست ها با این آرایشگری خود نه فقط سرشت رژیم کودتا را از نظر خلق نمیپوشانند بلکه ماهیت خود را عریان میسازند .

دیروز به . . . بقیه از صفحه ۴ در تلویزیون سازمان امنیت ایران جلوه میفرود خائن نوظهور و تازه کاری نیست بلکه خائن دیرینه و کهنه کاری است که دیروز به شیوه ای و امروز بشیوه دیگری بدشمنی با انقلاب ایران عمل میکند .

باید بین " سازمان انقلابی " با گردانندگان نظیر - کورش لاشائی ، با برنامه و شی انحرافیش ، بانقض فتنه انگیز و نفاق افکنش و افراد ساد های که بهوای مارکسیسم لنینیسم پوشت مائوتسهدون و آرزوی انقلاب باین سازمان پیوسته اند فرق گذاشت . وظیفه ماست که این افراد را در پرتو تجارب خودشان و بیساری بحث های برادرانه و صبورانه از دام امثال کورش لاشائی برهانیم و بسوی وحدت کلیه مارکسیست ها - لنینیست ها - رهنمون شویم .

**در جستجوی آدرس**

دوستی طی نامه ای مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۷۲ خواسته است که پنج نشریه سازمان برای او فرستاده شود بهای نشریات را نیز ضمیمه کرده است ولی متاسفانه اسبوا در سر او در نامه نیست . از او خوا - هشتم بهر ای در یافتن نشریات آدرس خود را اطلاع دهد .

عنوان مکاتبات  
X GIOVANNA GRONDA  
24030 VILLA D' ADDA/ITALY

حساب بانکی  
X GIOVANNA GRONDA  
CONTO 17549/11  
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
MILANO/ITALY

**پیروز باد جنگ توده های خلق فلسطین**

## «مقوله‌های کهنه»

رویزونیستهای حزب توده ایران روز پنجشنبه ۲۸ دیماه از رادیوی بیگ ایران بخلق و بویژه به مائوئیستها اخطار دادند که باید ارشوند و بدانند که دوران "مقوله‌های کهنه" مستعمره و نیمه مستعمره سپری شده است.

عجیب است ولی واقعیت دارد که رویزونیستهای حزب توده ایران آنچه را که رویزونیستهای شوروی بارها و بارها زیر لب و در پرده زمزمه کرده و میکنند با صدای "طنین انداز" رادیوی بنام "بیگ ایران" صریحا اعلام داشتند. بعقیده آنها جهان امروز از یک عده دولتهای مستقل، منتهسی کوچک و بزرگ، ضعیف و قوی، صنعتی و غیر صنعتی تشکیل شده است که دیگر مفهوم "کهنه" مستعمره و نیمه مستعمره ربار هیچیک از آنها صدق نمیکند.

این حکم "نوین" که در واقع حکم کهنه همه استعمارگران نوین است یکبارہ خاطر رویزونیستهای شوروی و ایرانی را آسود خواهد کرد. زیرا که اگر مستعمره و نیمه مستعمره وجود ندارد دیگر مبارزه برای استقلال و رهائی ملی و بویژه جنگ رهائی بخش ملی موردی پیدا نمیکند و آنکارو رویزونیستهای شوروی آسانتر میتوانند در تقسیم جهان با امپریالیسم امریکا همکاری کنند و رویزونیستهای ایران سبکبارتر میتوانند در راه سازش با رژیم فاشیستی کردن خود پیش بپازند. ما در اینجا از کشورها و مناطقی سخن نمیگوئیم که هنوز آشکارا بنام مستعمره وجود دارد و در آنها هر روز آتش جنگ نجات بخش ملی شعله ورتر میشود. توجه ما بیشتر به مقوله "نیمه مستعمره" است که رویزونیستها آنرا کهنه، سپری، و بیرون از عرصه تاریخ معاصر می شمارند. صحبت بر سر لفظ نیست بلکه همانطور که خود رویزونیستها گفته اند: "بسر یک مقوله تاریخی است. در اصطلاح سیاسی به کشوری که از لحاظ "حقوقی" و ظاهرا استقلال سیاسی دارد ولی با هزاربند اقتصادی و سیاسی در دام امپریالیستهاست کشور نیمه مستعمره یا نو مستعمره میگویند. لنین در بیان خصوصیات دوران امپریالیسم چنین میاموزد: "شاخص دوران مذکور فقط وجود دو گروه عده کشورهای مستعمره و کشورهای مستعمره است بلکه شاخص آن این نیز هست که شکل های گوناگونی از کشورهای وابسته بوجود می آیند که از لحاظ سیاسی و رسمی مستقل اند ولی در واقع بوسیله شبکه ای از وابستگی مالی و دیپلماتیک بسته شده اند یکی از این شبکهها را که شکل نیمه مستعمره است ما قبلا دیدیم" (لنین: "امپریالیسم در مرحله سرمایه داری"). این شکل از استعمار بویژه در دوران اوج نهضت های ملی و ناتوانی امپریالیسم و فرو ریختن سیستم استعماری کهن، بویژه پس از جنگ دوم جهانی از طرف امپریالیسم به پیش آورده شد تا بتواند خلقهای ضد استعمار را بفریبد و ماهیت کهنه را بر لباس نو به آنها بقولانند. در اینجا دست امپریالیسم در بازی با شکلهای مختلف سرکوب نهضت ملی و ضد استعماری، شکلهای مختلف حکومت خیانت پیشه، شکل های مختلف استیلا، سیاسی، نظامی، مالی و فرهنگی بسیار باز است و میتواند هر لحظه برنگی در آید که برای خلقها اسیر بزودی قابل شناخت نباشد. وظیفه انقلابیون است که این شکلهای را بشناسند و بخلق بشناسانند. چنانکه شیوه امپریالیستها، و نیز رویزونیستها و تکیه اپورتونیستهاست که این شکلها را بپوشانند و خلق را بفریبند.

رویزونیستها در کمین اند که هر تغییری در تناسب قوا و اشکال مبارزات طبقاتی را دلیل تغییر ماهیت امپریالیسم و زوال علی استعمار بشمارند. میگویند رشد مناسبات سرمایه داری در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره "سابق دلیل بر افتادن استعمار است. ولی مگر امپریالیسم سو بطور کلی سرمایه داری - میتواند بدون توسعه مناسبات جهانی سرمایه داری وجود داشته باشد؟ مارکس و انگلس همچنان در تائید کونیست میگویند: "بوروآزی، از طریق تکییل سریع گنیه ابزارهای تولید و از طریق بقیه در صفحه ۳

## دیروز بشیوه ای و امروز بشیوه دیگر

اینکه این کار مانع "فعالیت علی انقلابی" میشود، بهیانه اینک "ماکوئی هستیم" و غیره و غیره جلوه گرفتند.

کورش لاشائی و همدستانش با تمام قوا و با توسل به معتقدات گوارستی مانع احیای حزب طبقه کارگر ایران شدند. در رساله "نمونه منفی" بدستی گفته شده است که "بزم" سازمان انقلابی برای آنکه حزب طبقه کارگر احیا شود باید مبارزه مسلحانه در مقیاس کشور گسترش یابد، در تمام گروههایی که بجنگ پارتیزانی اشتغال دارند هسته های حزبی تشکیل گرد، لا اقل یک پایگاه انقلابی در کشور بوجود آید، آنگاه هسته های حزبی میتوانند مذاکرات را برای تشکیل کنگره شروع کنند و کنگره حزب طبقه کارگر را بنیاد خواهد نهاد. این طرح، احیای حزب طبقه کارگر را موکل به آئین نامعلومی میسازد و در واقع آن را نفی میکند. این طرح کمک بزرگی به رویزونیستها و رژیم محمد رضاشاه بود.

کورش لاشائی و همدستانش عجله و حرارت شکفت انگیزی داشتند در اینکه گذشته تهضت کارگری و کونیستی ایران را بنا استفاده از غلطیدن حزب توده ایران به رویزونیسم سیاه گردانند تا مبادا سنن انقلابی و جانبازی های بزاقتار گذشته به جوانان ایران در مبارزات آینده الهام بخشد!

همچنانکه در قطعنامه هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان اشاره شده است کورش لاشائی و همدستانش بهیچ اصل تشکیلاتی مارکسیستی - لنینیستی پایبند نبودند، اطلاعات نادرست و مفرضانه به سازمان خود میدادند و اعضا ساد خود را که برخی از آنها امروز بیدار میشوند میفریقتند، کفران های صوری و خالی از مضمون دموکراتیک اثر میکردند، تهدید و تطمیع افراد را شیوه رایج خود ساخته بودند. روح گوئی، شایعه پراکنی، اتهام زنی، از شیوه های اساسی سازمان انقلابی بود. آنان "چند سال نهضت مارکسیستی لنینیستی ایران را بعنوان مختلف در رخوت و گمراهی نگه داشتند. برای های گرانبهرائی را فرار دادند، و زمینه مساعد فعالیت را چنان برهم زدند که برای بهبود آن زحمات و مشقات فراوان لازم است (توفان شماره ۸).

کورش لاشائی و همدستانش صدمات بسیار به جنبش دانشجویی ایران وارد ساختند.

هر کس و هر سازمانی که در صد دفاع از مواضع مارکسیستی لنینیستی برآمد از طرف کورش لاشائی و همدستانش مورد حملات کین توزانتر و بیشرمانه تر از حملات سازمان امنیت قرار گرفت. شیوه این عناصر در برخورد با سه تن از رفقا (سغائی، فروتن و قاسمی) - همانطور که در توفان شماره ۸ آمده است - صریحا و بدون کم و کاست شیوه فاشیستی بود، شیوه دشمنان سوگند خورده مارکسیسم - لنینیسم بود، شیوه رویزونیست های پور شکسته بود. اینان ... نقشه کشیدند که سغائی و رفیق دیگر را از سر راه بردارند یعنی در واقع فرمان سازمان امنیت ایران رویزونیسم جهانی را بموقع اجرا در آورند. و در اثر تدارکات اینان بود که بالاخره رفیق سغائی از پای درآمد. تاریخ نهضت کارگری و کونیستی ایران فراموش نمیکند که دست ناپاک کورش لاشائی در خون عباس سغائی است.

کورش لاشائی مهمترین هدف خود را نابود ساختن سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان میدانست و مقالات و مجزوات متعدد در ایراد اتهام و افترا بر سازمان ما منتشر ساخت و آنها را بزبان های خارجی نیز ترجمه کرد تا جنبه جهانی حملات خود داده باشد. ماهنامه "توفان" در اردیبهشت ۱۳۴۸ که یورش و جانبازی سازمان انقلابی و رویزونیست های حزب توده ایران بر سازمان ما شدت بی سابقه یافته بود تحت عنوان "تقارن دو حمله" چنین نوشت: "نخستین چیزی که از این یورش مشترک چشم میخورد همدستانان و هم آوازی گروهی کاستریست با درودسته رویزونیست های حزب توده ایران است. جای تردید نیست که از هم اکنون سازمان امنیت، این سک پاسیان امپریالیسم و طبقه حاکمه ایران، در نهان در طرف آنهاست و بزودی آشکارا به صف آنها خواهد پیوست. و حواش همانطور جریان یافت که توفان پیش بینی کرده بود: سازمان امنیت به یورش و جانبازی رویزونیستها و سازمان انقلابی پیوست، و امروز هم کورش لاشائی صریحا به سازمان امنیت میبویند باید این نکته را بهمه انقلابیون ایران یاد آورند که آن بازگویی - بنام کورش لاشائی - که امروز بقیه در صفحه ۳

سخن پراکنی کورش لاشائی از رادیو تلویزیون تهران از آن لحاظ درخور بررسی نیست که ملاکی برای قضاوت درباره سازمان انقلابی باشد. بیش از دو سال پیش که چند تن دیگر از گردانندگان سازمان مذکور به پشت رادیو تلویزیون آمدند هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در قطعنامه تیرماه ۱۳۴۹ (توفان ۳۵) باین مناسبت گفت:

"قضاوت درباره سازمان انقلابی مبتنی بر خیانت این عضو آن رهبر نیست. احتمال چنین خیانت هائی را در هیچ سازمانی نمیتوان منتفی انگاشت. قضاوت درباره سازمان انقلابی از ماهیت خود او و مجموعه گفتار و کردار او سرچشمه میگردد اینک نیز همین مطلب را بمناسبت سخن پراکنی کورش لاشائی تکرار میکنیم.

بنظر ما مورد کورش لاشائی از لحاظ زیرین قابل توجه است:

رژیم شاه میخواهد چنین جلوه دهد که گویا فردی انقلابی را بدام انداخته و نخستین خیانت کورش لاشائی را بمردم ایران عرضه داشته است. و حال آنکه سخن پراکنی کورش لاشائی در تلویزیون بسود رژیم شاه، نخستین خیانت او نیست بلکه حلقه ای از سلسله دراز خیانت های اوست و شاید بزرگترین آنها هم نباشد. در قطعنامه هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان که در آن اشاره کردیم چنین گفته شده است:

"از نخستین روزهایی که عده ای از کادرها و اعضا حزب توده ایران بمخالفت با اپورتونیسم و رویزونیسم رهبری و دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون برخاستند رویزونیستها - همانطور که در همه جا عمل کردند - عده ای از دست آموزان خود را بعبان آنها فرستادند و آنان جریان را در اختیار گرفته بسود رویزونیسم گردانند. جلسهای که بعدها کفران اول سازمان انقلابی نامیده شد بدست یکی از رویزونیستها نیست های معروف حزب توده ایران تشکیل یافت که بعدها در پس پرده قرار گرفت. بدیهی است که امپریالیسم و سازمان امنیت ایران نیز از اهمیت نهضت مارکسیستی - لنینیستی نوین غافل نبودند و در صد برآمدند جاپائی برای خویش. راین نهضت بیایند. سازمان انقلابی هم باشیوه های ناپهنجار خود شرایط مساعدی برای اعمال امپریالیسم سازمان امنیت فراهم آورد.

بدیهی است که در قطعنامه هیئت مرکزی سازمان توفان هر جا از "سازمان انقلابی" سخن گفته میشود اشاره به مشی سیاسی و تشکیلاتی او، برنامه عمل او و گردانندگان اوست نه افراد ساده ای که خود قربانی این فریبکاران اند.

باری، کورش لاشائی یکی از سه نفری بود که از "کفران اول" بعنوان رهبر بیرون آمدند و او رقیبانی را از میدان بدر کرد و عنوان خود را تا آخر نگه داشت.

جبهات عده فعالیت کورش لاشائی را میتوان بطور خلاصه چنین شمارش کرد:

کوشش در بی اعتبار ساختن مارکسیسم - لنینیسم و بویژه اندیشه مائوتسه دون. این یکی از ویژگیهای سازمان انقلابی است. کمنشریه های را میتوان یافت که کلمات "مارکسیسم - لنینیسم"، "اندیشه مائوتسه دون"، "مبارزه مسلحانه"، "انقلاب فرهنگی"، "خدمت بخلق" را باندازه نشریه "توده" و "ستاره سرخ" تکرار کرده باشد. ولی آنچه در زیر این کلمات خود نمائی میکرد عبارت بود از طمعی از افکار نیهیلیستی، آثار شیستی، پردونیستی، بلانکیستی، گواریستی و غیره. این امر به رویزونیست های حزب توده ایران فرصت بسیار مغتنمی می داد که با استفاده از آن بمقابله با مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون برخیزند. کورش لاشائی و همدستانش هر طغیان و شورشی را در ایران بحساب جنگ توده های (و نیز بحساب خود) گذاشتند و رویزونیست ها فرار شکست آن را به شبهه شکست جنگ توده های برخ انقلابیون واقعی ایران کشیدند. کورش لاشائی و همدستانش تا آنجا که توانستند از نبرد تبلیغی بر علیه رویزونیسم و در دفاع از مارکسیسم - لنینیسم، بهیانه

## آثار رفیق مائوتسه دون

آثار رفیق مائوتسه دون که هریک جداگانه چاپ شده در دفتر توفان موجود است. آنها را از دفتر توفان بخواهید.

## سرنگون باد رژیم محمد رضاشاهی